

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ شبهه ولادت حضرت امیر ع در کعبه

حسین سوزنجی

قبل از اینکه به تفصیل اشکالات متن را پاسخ گویم تذکر این نکته لازم است که:

روایت ولادت حضرت علی ع در خانه خدا (کعبه)، نه فقط در کتب شیعه بلکه در دهها کتب اهل سنت، و نه فقط با یک سند، بلکه با سندهای متعدد از افرادی همچون شخص رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، عباس بن عبدالمطلب، یزید بن قعنب و ام العاره بنت عباد روایت شده است.

بقدری این روایت حتی در کتب اهل سنت (صرف نظر از شیعه) زیاد بوده است که حاکم نیشابوری (از بزرگان اهل سنت) در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» (که کتابی است که احادیثی را در آن آورده است که سندشان مطابق با مبنای مهمترین کتابهای حدیثی اهل سنت - یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم - نزد اهل سنت صحیح به حساب می آید) بعد از اشاره به ساختگی بودن داستان ولادت حکیم بن حزام در کعبه، این جمله را می گوید: «فَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ: روايات درباره اینکه فاطمه بنت اسد، امیرالمومنین علی علیه السلام را در دل کعبه به دنیا آورد متواتر است» (المستدرک، ج ۳، ص ۵۵). و می دانیم که اگر خبری متواتر بود حتی نیاز به بررسی سند ندارد؛ زیرا خود تواتر دلالت بر صحت خبر می کند.

با این حال، برای مشاهده برخی روایات و احادیثی که به این ماجرا اشاره دارد، به صفحه «گزارش های ولادت امام علی» در سایت ویکی فقه مراجعه کنید:

https://fa.wikifeqh.ir/%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%AF%D8%AA_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B9%D9%84%DB%8C

اما پاسخ شبهات وی:

(۱) نویسنده آن متن می‌گوید «اگر این واقعه مبتنی بر خبر معتبری است چرا قبل از شیخ صدوق نقل نشده؟»

باید گفت برخلاف نظر وی، نه فقط علمای شیعه، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت نیز قبل از شیخ صدوق این را نقل کرده‌اند. شیخ صدوق متولد ۳۰۶ هجری است؛ اما مثلاً محمد بن اسحاق فاکهی مکی (سنی مذهب) که سالها قبل از ولادت شیخ صدوق از دنیا رفته (متوفی ۲۸۰) در کتاب «أخبار مکه» (ج ۳، ص ۲۲۶) تصریح دارد که حضرت علی ع اولین کسی است که در کعبه به دنیا آمد^۱ [توجه شود مقصود وی این نیست که نفر دومی هم در کار است؛ بلکه این بحث وی در فصلی است که دارد درباره اولین واقعه‌هایی که در هر زمینه‌ای در مکه رخ داده سخن می‌گوید؛ و لذا همه عباراتش با «اولین ...» شروع می‌شود؛ ضمناً همین تعبیر «اولین» نیز شاهی بر ساختگی بودن که داستان ولادت حکیم بن حزام در کعبه است]. یا همین حاکم نیشابوری که در بالا اشاره شد که این خبر را متواتر می‌داند، معاصر شیخ صدوق است (متولد ۳۱۶)؛ یعنی بقدری این خبر را در کتب زمان خود فراوان دیده بوده که آن را متواتر معرفی می‌کند.

اما گزارش این واقعه در همان معدود آثار باقیمانده از شیعیانی که قبل از شیخ صدوق می‌زیسته‌اند، نیز فراوان است؛ مثلاً فضل بن شاذان (از بزرگان شیعه) که متن این واقعه را به تفصیل خیلی بیشتری در کتاب الفضائل (ص ۵۴-۶۰) روایت کرده است متوفی ۲۶۰ هجری است؛ و یا سید اسماعیل حمیری که یکی از بزرگترین شاعران تاریخ ادبیات عرب است و این ولادت را به شعر درآورده (دیوان السید الحمیری، ص ۶۹) متوفی ۱۷۳ هجری است.

در متن اشکال در ادامه می‌گوید «اگر خبر صحیحی است چرا در کتاب کافی نیامده است؟»

خود مرحوم کلینی در مقدمه‌اش می‌گوید من از میان دهها هزار حدیثی که بلد بودم گزیده‌ای را انتخاب کردم؛ وی در کافی دغدغه اصلی‌اش بیان اصول دین و فروع دین است و ولادت امام علی ع یک واقعه تاریخی است که نه جزء اصول دین است و نه جزء فروع دین؛ از این رو، در فصل مربوط به امامان فقط احادیث معدودی که اصل امامت آنان را اثبات کند آورده است؛ نه بیان زندگی ایشان را. به علاوه آیا هر حدیثی در کافی نیامده باشد، یعنی در شیعه غیرمعتبر است؟! فقط برای اینکه بدانید که احادیث شیعه (که خود مرحوم کلینی هم می‌گوید من صرفاً تعداد اندکی از آنچه می‌دانستم را در این کتاب جمع کردم) چقدر بیش از احادیث «کافی» است، همین کافی است که بدانید که بحارالانوار (که مرحوم مجلسی در قرن ۱۰ گردآوری کرد؛ و اتفاقاً بنایش این بود که احادیثی که در معرض کم‌توجهی است را جمع کند و لذا چون کتاب کافی بسیار در دسترس همگان بوده عمده احادیث کافی را ذکر نکرده) ۱۱۰ جلد است در حالی که کافی ۸ جلد است.

۱. «وَأَوَّلُ مَنْ وَلَدَ فِي الْكَعْبَةِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -»

۲) می‌گوید «تنها راوی این واقعه یزید بن قعنب است که فردی مشرک بوده، نه یک شیعه امامی؛ و لذا اصلاً سخنش برای شیعه معتبر نیست.»

اولاً یزید بن قعنب تنها راوی ماجرا نیست و روایات از طرق دیگری که در بالا اشاره شد نیز نقل شده. جالب است که خود راوی به کتاب امالی شیخ طوسی هم آدرس داده و در این کتاب واقعه از قول دو نفر «یزید بن قعنب» و «عباس بن عبدالمطلب» روایت شده است (امالی طوسی، ص ۷۰۶). پس حتی بر اساس منابعی که خودش ارجاع داده این سخن نادرست است.

ثانیاً و مهم‌تر اینکه هنگامی که در کتب رجال می‌گویند سند باید شیعی باشد، وقتی است که مساله مورد نظر، یک حکم فقهی و شرعی باشد که بخواهد مبنای عمل شرعی قرار گیرد؛ وگرنه در مورد وقایع تاریخی اگر مطلبی از قول دشمن نقل شود اعتبارش خیلی بیشتر است زیرا: «الفضل ما شهدت به الاعداء: فضیلتی قطعی و غیرقابل تردید است که دشمن هم بر آن شهادت دهد».

۳) می‌گوید «شکافتن کعبه معجزه است؛ لذا از نظر قرآن، وقوعش برای فاطمه بنت اسد محال است».

پاسخ این است که این معجزه نیست؛ بلکه کرامت است («معجزه» که مختص پیامبران است، این است که کار خارق‌العاده‌ای انجام بدهند و آن کار را دلیل بر نبوت خود بدانند؛ اما کرامت هر کار خارق‌العاده‌ای است که یک ولی خدا انجام دهد)؛ و این گونه کرامات برای بسیاری از غیر پیامبران در خود قرآن نقل شده است؛ مانند باردار شدن حضرت مریم س بدون داشتن همسر و یا آورده شدن غذاهای بهشتی برای حضرت مریم س.

۴) می‌گوید «خبر ساخته شدن خانه کعبه توسط حضرت ابراهیم (که در این واقعه در متن دعای فاطمه بنت اسد آمده) مطلبی است که قرآن سالها بعد از ولادت حضرت علی ع خبر داده است؛ پس این دعا ساختگی، و در نتیجه اصل واقعه ساختگی است.»

پاسخ این است که ترمیم خانه کعبه توسط حضرت ابراهیم ع از وقایعی بوده که تمام عرب آن زمان خبرداشتند و در بسیاری از اشعار جاهلیت پر است؛ و این گونه نیست که بعد از اینکه قرآن بدان خبر داده باشد مردم خبردار شده باشند.

۵) می‌گوید «خانه کعبه در توسط سیل خراب شد و بعد ترمیم شد پس خانه محکمی نبوده است».

اولاً اینکه خانه‌ای توسط سیل خراب شود دلیل نمی‌شود که قبلش خانه محکمی نبوده باشد؛

ثانیاً چه ربطی دارد که فاطمه بنت اسد فرزندش را در آن به دنیا نیاورده باشد؟ این سخن بیش از اینکه دلیل باشد صرفاً آسمان ریسمان کردن امور است.

۶) می‌گوید «چرا به جای باز کردن در، رفتند شکاف را دوباره باز کنند!»

اتفاقاً راوی نمی‌گوید خواستیم شکاف را باز کنیم؛ بلکه می‌گوید خواستیم قفل در را باز کنیم اما باز نشد: «فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتَحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ فَلَمْ يَنْفَتَحْ»؛ و خود نویسنده هم این طور ترجمه کرده است: «خواستیم در خانه را بگشاییم هرچه سعی کردیم گشوده نشد». این اشکال وی دقیقاً مصداق این است که دروغگو کم‌حافظه می‌شود!

۷) می‌گوید «چرا در این داستان سخنی از نگرانی ابوطالب نیست؟»

پاسخش این است که به خاطر اینکه وی بسیاری از نقلهای این داستان را ندیده است؛ و این روایتی که وی آورده نقل مختصری از داستان است. در بسیاری از نقلهای طولانی این داستان (مثلاً در الفضائل فضل بن شاذان، ص ۵۴-۶۰) مفصلاً جریان نگرانی ابوطالب و اینکه وی سراغ حضرت محمد ص می‌رود و با او مطرح می‌کند روایت شده است.

۸) می‌گوید «چون کعبه محل نگهداری بتها شده بود لذا ولادت حضرت علی ع در آن اصلاً فضیلت نیست!»

اولاً اگر فضیلت نبود که نویسندگان این متن این قدر تلاش نمی‌کردند که با دروغهای متعدد و ادعای ساختگی بودنش، وقوع آن را انکار کنند.

ثانیاً اینکه خداوند کعبه را از قرن‌ها قبل از اسلام مقدس قرار داده چنانکه مامور شدن حضرت ابراهیم ع که از برترین انبیای اولوالعزم است برای بازسازی این خانه، از آیات صریح قرآن کریم است؛ و همان طور که اگر انسان بی‌ادبی قرآن کریم را نجس کند از قداست خود قرآن کم نمی‌شود گذاشتن بتها در آن خانه هم ذره‌ای از قداست این خانه کم نمی‌کند.

ظاهراً اشکال‌کننده بقدری کم آورده که در ادامه سخنانی گفته که نشان از بی‌خبری وی از اولیات مسائل اسلامی دارد؛ و از اینکه برای ادامه اشکالات توضیح و اوضحات می‌دهم پوزش می‌خواهم.

۹) می‌گوید «مگر در خانه کعبه دستگاه کاهش درد زایمان بوده که فاطمه بنت اسد در مقابل خانه کعبه از خدا بخواهد درد زایمانش را کم کند!» پاسخ این است که به این کار دعا کردن می‌گویند؛ نه تقاضای دستگاه کاهش درد! و دعا کردن در مکانهای مقدس، کاری است که نه فقط در میان مسلمانها بلکه در میان تمام انسانهای معنویت‌گرا و خدا‌باور رایج است و ربطی به دستگاه کاهنده درد زایمان ندارد!

۱۰) وی از اینکه او ۳ روز در کعبه مانده نتیجه گرفته پس زایمانش ۳ روز طول کشیده و این را نامعقول دانسته است!

آیا اغلب زنانی که برای زایمان به بیمارستان می‌روند و بعد از چند روز مرخص می‌شوند یعنی زایمانشان ۳ روز طول می‌کشد؟!

۱۲) اشکال می‌کند که «چرا علی ع در خانه خدا به دنیا آمد اما حضرت محمد ص که از او برتر است خیر».

این اشکال اولاً نشان می‌دهد که خود این به دنیا آمدن در خانه خدا یک فضیلت است؛ و این نیز شاهد دیگری است بر اینکه دروغگو کم حافظه می‌شود (چون وی فضیلت بودن این را در بند ۸ انکار کرد).

ثانیاً افتخارات جزئی و خاص برای یک نفر، به‌تنهایی معیار برتری او بر همگان و یا دلیل بر کم‌ارزش‌تر بودن دیگران نیست. پیامبر اکرم ص هم فضایل مهمتری دارد که حضرت علی ع ندارد مانند اینکه وی به عنوان خاتم النبیین انتخاب شد. در قرآن کریم هم اشاره شده که برخی از قریش فضیلتی داشتند (سقایۃ الحاج و عمارۃ المسجد الحرام؛ توبه/۱۹) که پیامبر ص و حضرت علی ع این را نداشتند و این لزوماً دلیل بر برتری آنان بر پیامبر ص و حضرت علی ع نیست. بر همین اساس، چنانکه در اشعار سید حمیری - که در بالا ذکر شد - مشاهده می‌شود شیعه از همان ابتدا توجه داشته است که این فضیلت موجب برتری حضرت علی ع بر پیامبر نمی‌شود:

ولدتہ فی حرم الإله و آمنہ و البیت حیث فناؤہ و المسجد ...

... ما لُفَّ فی خرق القوابل مثله إلا ابن آمنہ النبی محمد (ص)

۱۳) می‌گویند اگر واقعه به این مهمی رخ داده چرا فقط یک روایت در نقل آن آمده؟ و چرا با وقوع این واقعه برای حضرت علی ع شأن الهی و مقام ربوبی معتقد نشدند؟

جالب است که در بند ۸ می‌گویند این فضیلت نیست؛ و اکنون می‌گویند اگر رخ داده چرا شأن الهی برای حضرت علی ع قائل نشدند؟! اما پاسخش این است که اولاً چنانکه چندبار تاکید شد مطلب در منابع متعددی آمده؛ بله، دشمنان علی ع در تاریخ بسیاری از فضایل ایشان را سعی کردند کتمان و انکار کنند و همین که علی رغم حدود یک قرن سانسور شدید روایات فضیلت حضرت علی ع توسط بنی‌امیه، هنوز در زمان حاکم نیشابوری متواتر بوده نشان می‌دهد که این واقعه بسیار معروف بوده است.

ثانیاً اتفاقاً برخلاف نظر وی همین امور در مورد حضرت علی ع بوده که گروهی در مورد ایشان ادعای خدایی کردند؛ و هرچند ما شیعیان چنین باوری را کفر و غلو می‌دانیم، اما نشان می‌دهد که وقوع این گونه وقایع عجیب در مورد ایشان بقدری زیاد بوده که عده‌ای که ظرفیت فهمشان پایین بوده دچار چنین خطایی در مورد ایشان شدند؛ در حالی که این خطا در مورد سایر صحابه رخ نداده است. (تذکر می‌دهم این هم دلیل بر برتری حضرت علی ع نیست؛

زیرا در مورد حضرت مسیح ع هم به نص قرآن کریم عده‌ای دچار این خطا شده‌اند در حالی که به باور همه مسلمانان مرتبه وی پایین تر از مرتبه حضرت محمد ص است.)

۱۴) می‌گوید «چرا در این ایام کلیدداران وارد نشدند؟»

پاسخش در متن داستان که خود وی نقل کرده آمده است: «خواستیم در خانه را بگشاییم هرچه سعی کردیم گشوده نشد».

۱۵) می‌گوید «اگر واقعی است چرا این داستان در قرآن نیامده است؟»

باید گفت مثل هزاران واقعه دیگر. مگر تمام وقایع تاریخی مهم مستقیماً و صریحاً در قرآن آمده است؟

می‌گوید «چرا این همه داستان حضرت موسی ع آمده، خوب به جای یکی از آنها این داستان می‌آمد!»

به همین ترتیب می‌توان پرسید چرا نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام حضرت محمد فقط ۴ بار؟ و دهها سوال بی‌منطق دیگر از این دست!

پاسخ همه این اشکالات این است که ما خدا نیستیم؛ و ما برای خدا تعیین تکلیف نمی‌کنیم. خداوند خودش بهتر می‌داند که چه وقایعی را مستقیماً در کتابش بیاورد.

۱۶) می‌گوید «اگر واقعیت دارد چرا در نهج‌البلاغه نیامده است؟»

چون سید رضی در نهج‌البلاغه فقط احادیثی از خود حضرت علی ع که به لحاظ بلاغت برجسته بوده را نقل کرده است؛ نه همه سخنان او را، چه رسد به وقایع ولادت و زندگی حضرت علی ع را. اتفاقاً سید رضی کتاب دیگری دارد به نام «خصائص الأئمه ع» که در این کتاب صریحاً اولین مطلبی که درباره حضرت علی می‌گوید این است که «ولد علی ع بمكة فی البيت الحرام لثلاث عشرة ليلة خلت من رجب بعد عام الفیل بثلاثین سنة: علی ع در مکه در بیت الله الحرام به دنیا آمد در سیزدهم رجب سی سال بعد از عام الفیل» (خصائص الأئمه علیهم السلام، ص ۳۹)

با این توضیحات به گمانم واضح شده باشد که متن مذکور با دروغ‌گویی و فریب‌دهی جز انکار فضایل امیرالمومنین ع ندارد؛ کسی که به حق در موردش گفته‌اند که وی تنها کسی در تاریخ بشریت است که تا چند قرن دوستانش از ترس و دشمنانش از حسادت فضایل او را مخفی می‌کردند؛ اما فضایل او عالمگیر شد.

گر خفاشی را ز خورشیدی خوریست آن دلیل آمد که آن خورشید نیست؟!

نفرت خفاشکان باشد دلیل که منم خورشید تابان جلیل